



Iranan

کرونا، فیلسوفان اخلاق را در برابر چه پرسش‌هایی قرار داد؟

# سردرگمی در باید و نبایدهای اخلاقی

جهان برای مواجهه با پاندمی کرونا، آمادگی نظری نداشت

دکتر محمدرضا بهشتی  
استاد فلسفه دانشگاه تهران

در پی شیوع ویروس کرونا، ما با پدیده‌ای با ابعاد بی‌سابقه و پرسش‌برانگیز مواجه شدیم. طبیعتاً در عرصه اندیشگی، فلسفی و فکری هم سؤالات جدی مطرح شد و افراد بسیاری به تأمل واداشته شدند؛ از جمله این پرسش‌ها، این بود که وضعیت کنونی تا چه اندازه با مسئولیت اخلاقی، آن هم در عرصه علم و مناسبات انسانی و اجتماعی گره خورده است؟

واقعیت این است که تبعات داستان پاندمی کرونا، کم از بمباران نظامی هیروشیما نیست؛ در بمباران هیروشیما تعداد زیادی از مردم بنابر یک محاسبه اشتباه و تصمیم انسانی کشته شدند. بعد از این جریان، اندیشمندان بسیاری در خصوص مسئولیت اخلاقی و انسانی چنین اقداماتی اندیشیدند.

پرداختن به همه پرسش‌ها در باب ابعاد نظری و فلسفی پاندمی کرونا در توان یک فرد نیست و تنها مقصود از این جستار، طرح پرسش‌هایی نظری در خصوص مسئولیت اخلاقی در عرصه علم و مناسبات انسانی و اجتماعی است.

با وجود گذشت شش ماه از پاندمی کرونا، ما هنوز نمی‌دانیم که این پاندمی چگونه آغاز شده است؟ در این خصوص گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد. پاسخ به این پرسش، در ابتدا به وجهی سیاسی پیش رفت و هر یک از کشورها، دیگری را متهم می‌کرد. در ادامه این پرسش مطرح شد که آیا کرونا پدیده‌ای

طبیعی است یا نتیجه دستکاری انسان است؟ در این خصوص، نیز اما و اگرهای بسیاری در محافل علمی و فکری شکل گرفت، حتی بر سر اینکه کدام سرزمین خاستگاه شیوع این ویروس بوده هم اجماع و اتفاق نظری وجود ندارد. واقعیت این است که پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها، مستلزم کار و پژوهش علمی است اما تا به امروز تلاش برای پاسخ علمی به هر یک از این پرسش‌ها بی‌نتیجه مانده است و بیشتر در قالبی سیاسی با مقوله پاندمی کرونا برخورد شده است.

بنابراین، هنوز مشخص نیست که آیا کرونا به شکلی طبیعی در فضای زیست انسان شیوع پیدا کرد یا در پی تصرف انسان در طبیعت به وجود آمد؟ اگر ریشه پیدایش کرونا، دستکاری انسانی باشد، در این صورت، مسأله بسیار بغرنج خواهد شد و اینجا پرسش از داستان «مسئولیت اخلاقی انسان» و نحوه مواجهه انسان با طبیعت به شکلی بنیادی‌تر مطرح می‌شود. اما فارغ از احتمال آزمایشگاهی بودن ویروس کرونا و دستکاری انسانی در این ماجرا، مسأله و پرسش اخلاقی دیگری که این روزها ساحت اندیشگی را به خود درگیر کرده، اولویت و ترجیح حیات انسان‌ها است.

واقعیت این است که هیچ یک از نظام‌های بهداشت و سلامت پیش‌بینی این ابعاد از ابتلا را در جهان نداشتند و به نوعی غافلگیر شدند؛ از یک طرف امکان برای درمان مبتلایان محدود است و از طرف دیگر با انبوه مبتلایان در جهان مواجه هستیم. در این فضا چه باید کرد؟ یک کار این است

چطور از کرونا گذر کنیم؟

## ذهن‌های خلاق



دکتر مهرداد تاطری  
جامعه‌شناس  
و استاد دانشگاه

بسیاری گفته شده است. اما توجه به جنبه‌های فلسفی و اجتماعی این موضوع می‌تواند حائزاهمیت باشد. به لحاظ فلسفی دو دیدگاه در خصوص جهان هستی و زندگی انسان وجود دارد: گروه اول بر این باورند که زندگی مینا و پایه‌ای مبتنی بر رنج و درد دارد و بشر به این دنیا آمده تا با سختی‌های بسیاری مواجه شود. شوپنهاور معتقد است که انسان همواره در رنج و بدبختی بسر می‌برد و برای عبور از رنج تنها راه‌حل‌ها، توجه به هنر، اخلاق و زهد است. حتی برخی مثل فیلسوف معاصر «دبوید بناتاری» استاد فلسفه دانشگاه کیپ تاون، پا را از این هم فراتر نهاده و معتقد است تولد انسان یک تراژدی است. او تئوری زایش ستیزی (Antinatalism) را مطرح کرده و بر این باور است که تولد هر انسان یک واقعیت دردآور است. در مقابل این نوع نگاه، دیدگاه‌هایی وجود دارد که رنج را پایه‌ای برای عبور به سوی زندگی برتر می‌دانند و معتقدند که در هر رنج، شادی نیز نهفته است. در بسیاری از فلاسفه شرق آسیا و فلاسفه آیین‌های هندی و عرفان اسلامی چنین دیدگاهی به چشم می‌خورد. مثلاً بودا زندگی را رنج می‌داند و راه‌های رهایی از رنج را به انسان نشان می‌دهد.

حال در خصوص کرونا نیز می‌توان بر اساس این دو دیدگاه نظریات متفاوتی را مطرح کرد. گزاره اول این است که کرونا بیماری‌ای است که هیولاوار به سمت انسان‌ها هجوم می‌آورد و آنان را می‌بلعد. بنابراین انسان رنجور اما در اوج تکنولوژی و عقلانیت، نمی‌تواند راهی برای نجات خود بیابد. اما گزاره دوم این احساس را به انسان می‌دهد که کرونا نیز یک نشانه و زمینه‌ای برای فهم متفاوت بشر است که باید در مورد آن نقادانه، عمیق‌تر و ژرف‌انگتر توجه نشان داد.

اگر نگاه دوم را بپذیریم با توجه به فلسفه غنی اندیشه‌های مولانا، حافظ و سعدی می‌توان اینگونه تفسیر کرد که انسان‌ها می‌توانند در نظام اجتماعی در برابر سختی‌ها و مشکلاتی که با آنها مواجه می‌شوند راهی برای بهتر زیستن خود بیابند. در اینجا مسأله «امید» حائزاهمیت می‌شود. انسان امیدوار با اراده در پی پیدا کردن راهی برای تغییرات خواهد بود. در واقع او می‌خواهد مسیری را برای رسیدن به شرایط مطلوب طی کند.

به عقیده گابریل مارسل امید راهی است برای استعلا جستن از تنگناهای زندگی. در واقع تنگناهای زندگی است که مسأله امید را مطرح می‌کند و منزلت انسانی را ارتقا می‌بخشد. در اینجا «خود انسانی» (Self) موضوع مهمی است. از منظر جرج هربرت مید در اینجا کنشگر اجتماعی بین من اجتماعی (me) و من خلاق (I) در حرکت است. در این دیالکتیک دو وجهی من اجتماعی مجموعه هنجارهای اجتماعی مبتنی بر تکرار و تقلید است که راهی را برای عبور انسان از تنگناهایی مثل کرونا فراهم نمی‌کند. او تسلیم و سرسپرده موقعیت است، در واقع همه تلاش‌های او برای زندگی به پوچی و نیستی منجر می‌شود. بر این مبنا یا مرگ را می‌پذیرد یا خود، مرگ را در قالب خودکشی انتخاب می‌کند.

اما وجه دوم این قضیه این است که فرد بتواند براساس «من خلاق» یک پالایش ذهنی انجام دهد. او ادراکی متفاوت از موقعیت پیدا می‌کند. کرونا مهم‌ترین پدیده اجتماعی است که در هزاره سوم، تکنولوژی و امنیت را با چالش مواجه می‌سازد. او باید با تفسیر وضع موجود راهی برای رهایی بیابد. در اینجا نوع نگرش مفهومی عمیقی از مهورزی مطرح می‌شود. «انسان مهورز خلاق» انسانی است که در بن‌بست زندگی باقی نمی‌ماند و از روی مانعی به‌نام کرونا عبور می‌کند. در اینجا می‌توان بازگشتی به اندیشه‌های متعالی مولانا داشت. او می‌گوید:

بازجوی روزگار وصل خویش  
انسان دور مانده از اصل و هویت مهورز خویش  
باید راهی به سوی خود پیدا کند، راهی که او را در مسیر کمال و متعالی شدن قرار می‌دهد. بر این مبنا و با

که تا آنجا که مقدور است و اقتصاد و چارچوب‌ها اجازه می‌دهد، به همه مبتلایان خدمات درمانی لازم ارائه شود. اما پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان امکان‌های محدود درمان در جهان را بین جمعیت مبتلایان روبه افزایش تقسیم کرد؟ آیا همه انسان‌ها به نحو یکسانی با پاندمی کرونا مواجه می‌شوند؟ اولویت‌های درمانی براساس چه معیارها و گزینش‌هایی صورت می‌گیرد؟ در برخی از کشورها اولویت خدمات درمانی با جوانان است! اما آیا افراد مسن از حق حیات برخوردار نیستند؟ ترجیح حیات یک فرد بر حیات فرد دیگر را با کدام ملاک اخلاقی می‌توان سنجید؟ آیا انسان‌ها به نحو مساوی حق حیات دارند؟ چه کسی این معیارها را تعیین می‌کند؛ اقتصاد؟ فرهنگ؟ سیاست؟

در برخی جوامع این استدلال حاکم است که چون جوانان توان اقتصادی را در یک جامعه بالا می‌برند، اولویت حیات با آنان است و مسن‌ترها از آنجا که تنها دریافت‌کننده خدمات هستند، در اولویت بعدی قرار می‌گیرند! این «نگرش اقتصادی» به مسأله حیات، فیلسوفان اخلاق را در برابر پرسش جدی دیگری هم قرار می‌دهد و آن اینکه آیا ثمرات زندگی را تنها با معیارهای صنعتی و اقتصادی باید سنجید؟ واقعیت این است که به لحاظ نظری به جمع‌بندی در قبال این پرسش مهم نرسیده‌ایم که معیار ترجیح حیات یک فرد بر فرد دیگر چه باید باشد؟

به نظر می‌رسد پرسش از ترجیح حیاتی بر حیات دیگر در شرایط پاندمی، در حد مورد نیاز و بسنده‌ای فراتر از پرسش‌های اخلاقی نیست. به نظر می‌رسد که در شرایط پاندمی، جامعه انسانی آمادگی لازم برای تعیین «باید» و «نباید» حقوقی را هم نخواهد داشت. با کدام قانون و مبنا می‌توان در شرایط پاندمی باید و نباید را تعریف کرد؟ علاوه بر اینکه ما طی ده روز گذشته با یک پدیده عجیب و غریب نیز مواجه بودیم و آن تظاهرات در آلمان و برلین علیه اقدامات پیشگیرانه کرونا» بود. در جریان این تظاهرات حدود ۳۰ هزار نفر به نشانه اعتراض بیرون آمدند. چنین اعتراضی آن هم در یک کشور جهان اول که از نظر وضعیت سازماندهی زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در وضعیت مطلوبی قرار دارد، بسیار جای شگفتی داشت و اینجا است که باید از «باید و نبایدهای اخلاقی و حقوقی»

راجع به افکار عمومی نیز پرسش کرد. فاصله فیزیکی یعنی محدود شدن دایره تماس و رفت و آمد، از نظر بسیاری از این معترضان، تجاوز به حقوق شخصی و اجتماعی بود؛ مدت‌ها بود که بشر از آنجا که پیوسته به بیرون از خود پرداخته، فرصت و مجالی برای پرداختن به خود و خلوت خود را نیافته بود و موقعیت کرونا، او را در وضعیتی قرار داد که عملاً می‌توانست برای خلوت و پرداخت به خود به فرصتی دست پیدا کند، اما نباید از این واقعیت هم چشم پوشید که در موقعیت کرونا، افراد با یک «عزلت ناخواسته» هم رو به رو هستند و اکنون‌ها به یک عزلت ناخواسته طبیعتاً

با وضعیتی که فرد، خود عزلت و خلوت را به دلایل شخصی انتخاب می‌کند، متفاوت است و اعتراض مردم آلمان هم به این انتخابی نبودن و ناخواسته بودن فاصله‌گذاری فیزیکی بود و آن را به نوعی تعرض به حقوق فردی و شخصی‌شان قلمداد می‌کردند.

بنابراین، به نظر می‌رسد پاندمی کرونا، عرصه‌ای برای بازاندیشی و طرح پرسش‌های تازه در باب مسئولیت اخلاقی علم و مناسبات انسانی و اجتماعی است و ما با پرسش‌های بسیار مهم و جدی رو به رو هستیم و از آنجا که معلوم نیست که ماجرای شیوع ویروس کرونا تا چه زمانی ادامه خواهد داشت و آیا ما به دوران ماقبل کروناایی باز خواهیم گشت یا خیر؟ و زندگی بشر با چه حوادثی روبه رو خواهد شد؟ و پرسش‌های اخلاقی را محل تأمل قرار دهند تا آمادگی نظری بیشتری برای مواجهه با وضعیت پاندمی پیدا کنیم.

ویروس کرونا تا چه زمانی ادامه خواهد داشت و آیا ما به دوران ماقبل کروناایی باز خواهیم گشت یا خیر؟ و زندگی بشر با چه حوادثی روبه رو خواهد شد؟ و پرسش‌های اخلاقی را محل تأمل قرار دهند تا آمادگی نظری بیشتری برای مواجهه با وضعیت پاندمی پیدا کنیم.

\*مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی آنلاین دکتر محمدرضا بهشتی است که ۲۳ مرداد ماه، در مؤسسه دین و اقتصاد با موضوع «پاندمی کرونا، مسئولیت اخلاقی در علم و مناسبات اجتماعی» ارائه شد.



imagebank

کرونا می‌تواند به انقلاب درونی در بشر منتهی شود در صورتی که او بخواهد نگاهی متفاوت و خلاقانه به این پدیده داشته باشد. مهم‌ترین نکته این است که بدانیم نظام کائنات و هستی بر مدار نظم و هماهنگی حرکت می‌کند و حالا انسان متمدن باید در مسیر پیشرفت خود تعریف و تفسیری نو ارائه داده و خود را به‌عنوان جزوی از این نظام هماهنگ و بدون نقص جانمایی و معرفی کند. در آن صورت او می‌تواند زندگی متفاوتی را در آینده تجربه کند.